

سنة ١٤٣٢ هـ



# دلائل صلح امام حسن عليه السلام

بامعاونه



## حفظ جان خود و شیعیان

شیعیان خاص امیرالمؤمنین علی علیه السلام اغلب در جنگ جمل، جنگ صفین و جنگ نهروان به شهادت رسیده، گروه اندکی از آنان باقی مانده بودند و اگر جنگی به وقوع می پیوست، با توجه به ضعف مردم عراق، قطعاً امام حسن علیه السلام و شیعیان خسارت های جبران ناپذیری را تحمل می کردند؛ زیرا معاویه در این صورت آنان را به شدت سرکوب می کرد. **ابی سعید عقیصا می گوید:**

به نزد امام حسن علیه السلام رفتم و به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا چرا با اینکه می دانستی حق با شماست، با معاویه همراه و ستمگر صلح کردی؟ امام در پاسخ فرمود: اگر این کار را نمی کردم احدی از شیعیان ما بر روی زمین باقی نمی ماند و همه را می کشتند. (۱)



## حفظ جان خود و شیعیان

امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ کسی که وی را پس از پذیرش صلح، با جمله «یا مدلّ المؤمنین: ای خوارکننده مؤمنان» خطاب کرد، فرمود:

من، خوارکننده مؤمنان نیستم، بلکه عزت‌دهنده آنان می‌باشم؛ زیرا هنگامی که دیدم شما (شیعیان) را توان برابری و ایستادگی با سپاهیان شام نیست، امر حکومت را واگذاردم تا من و شما باقی بمانیم. همان طوری که شخص دانایی، یک کشتی را عیب‌دار می‌کند تا برای مالکان و سرنشینانش باقی بماند (اشاره به داستان قرآنی حضرت موسی و حضرت خضر در سوره کهف). داستان من و شما این چنین است، تا بتوانیم میان دشمنان و مخالفان باقی بمانیم. (۲)



## حفظ جان خود و شیعیان

امام حسن علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرمایند:

به خدا قسم، آنچه من عمل کردم، برای شیعیانم بهتر و پرمفعت‌تر از طلوع  
و غروب خورشید است. (۳)

همچنین نقل شده است پس از ماجرای صلح، حجر بن عدی نزد امام حسن علیه السلام آمد و  
به آن حضرت اعتراض کرد و گفت: روی مؤمنان را سیاه کردی؟ امام علیه السلام در پاسخ  
فرمود:

این طور نیست که همه افراد چیزی را که تو می‌خواهی بخواهند و یا مثل تو  
فکر کنند. کاری که من انجام دادم، جز برای حفظ جان و  
ابقای شما نبود. (۴)



(۳) مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۷

(۴) سید مرتضی، تنزیه الأنبياء، ص ۱۷۰

دلیل صلح امام حسن علیه السلام  
بمعایبه

(۲)

عدم حمایت  
مردم از امام

امام حسن علیه السلام برای اینکه مردم را برای جنگ با معاویه امتحان کند،  
فرمود:

اگر آماده نبردید، صلح را رد کنیم و با تکیه بر شمشیرمان کار او را  
به خدا واگذاریم؛ اما اگر ماندن را دوست دارید، صلح او را بپذیریم  
و برای شما تأمین بگیریم.

در این هنگام مردم از هر سوی مسجد به فریاد در آمدند و با ندای  
«البقیه، البقیه» صلح را امضا کردند. (۵)



عدم حمایت  
مردم از امام

شیخ مفید در الارشاد می گوید:

برای امام حسن روشن شد که مردم او را تنها گذاشته‌اند و خوارج با دشنام به آن حضرت و کافر دانستن آن جناب، نسبت به او بد دل گشته‌اند و خونش را مباح دانسته، اموالش را به غارت بردند، و جز اینان کسی که امام از اندیشه‌های ناپاکشان آسوده باشد، برای او به جای نماند، مگر اندکی از نزدیکانش که شیعیان پدرش یا شیعه خود آن جناب بودند، و اینان گروه اندکی بودند که در برابر لشکر انبوه شام تاب مقاومت نداشتند. (۶)



دلایل صلح امام حسن علیه السلام  
بمعاویه

(۲)

## عدم حمایت مردم از امام

سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: چون معاویه به کوفه آمد، امام حسن علیه السلام در حضور او برخاست و بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

«سوگند به خدا اگر مردم با من بیعت می‌کردند و از من فرمانبرداری کرده، یاریم می‌نمودند، آسمان بارانش و زمین برکتش را به ایشان می‌داد، و تو ای معاویه هیچ‌گاه در حکومت طمع نمی‌کردی.» (۷)



عدم حمایت  
مردم از امام

امام حسن علیه السلام در خطبه‌ای به عدم حمایت مردم و نبود اصحاب با وفا چنین اشاره کرده‌اند:

اگر یار و یآوری می‌یافتم، حکومت را به معاویه واگذار نمی‌کردم؛  
زیرا حکومت بر بنی امیه حرام است. (۸)

همچنین آن حضرت در پاسخ شخصی که به صلح اعتراض کرد، چنین فرمود:

من به این علت حکومت را به معاویه واگذار کردم که یارانی برای  
جنگ با او نداشتم. اگر یارانی داشتم، شبانه روز با او می‌جنگیدم تا  
کار یکسره شود. (۹)



(۸) راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۶

(۹) طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱



**جلوگیری از  
خونریزی**

**امام حسن علیه السلام درباره علت صلح با معاویه چنین فرمود: من چنان دیدم که با معاویه به مسالمت رفتار کنم و آتش بس برقرار سازم و با او مصالحه کنم، و چنان دیدم که جلوگیری از خونریزی بهتر است و منظوری از این کار جز خیرخواهی و بقای شما ندارم. (۱۰)**

**ایشان همچنین فرمود: به راستی که جمجمه‌های عرب به دست من بود که صلح کنند با هر کس که من صلح می‌کردم و می‌جنگیدند با هر کس که من می‌جنگیدم؛ ولی من برای رضای خدا و حفظ خون مسلمانان آن را رها کردم. (۱۱)**

(۱۰) اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۱

(۱۱) اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۲۳

جلوگیری از  
خونریزی

امام علیه السلام در پاسخ اعتراض سلیمان بن سرد فرمود: من چیز دیگری جز آنچه شما می‌بینید می‌بینم و در آنچه انجام دادم نظری جز جلوگیری از خونریزی نداشتم. (۱۲) آن حضرت در بیانی دیگر فرمودند: دیدم که جلوگیری از ریختن خون مسلمانان، بهتر از خونریزی است. (۱۳)

معاویه بعد از صلح، از امام حسن علیه السلام خواست در جنگ با خوارج شرکت کند. آن حضرت در آن جنگ شرکت نکرد و در جواب نامه معاویه نوشت: ای معاویه! اگر می‌خواستم با کسی از اهل قبله جنگ کنم، اول با تو فیرد می‌کردم؛ ولی من از تو دست برداشتم و برای صلاح امت اسلام و حفظ خون مسلمانان با تو کنار آمدم. (۱۴)



(۱۳) طبرسی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۸۲

(۱۲) سید مرتضی، تنزیه الأنبياء، ص ۱۷۲

(۱۴) ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۹

## حفظ دین

یکی از علل مهم صلح امام حسن علیه السلام را می‌توان «حفظ دین» بیان کرد؛ زیرا جامعه اسلامی در شرایطی قرار داشت که ممکن بود جنگ با معاویه، اصل دین را از بین ببرد. جنگ با معاویه نه به نفع کوفیان بود و نه به نفع شامیان، بلکه زمینه حمله نظامی رومیان را به جهان اسلام فراهم می‌کرد.

یعقوبی می‌نویسد: معاویه در سال چهل و یکم به شام برگشت و وقتی خبر یافت که لشکر روم با سپاهیان انبوه، راه جنگ را در پیش گرفته است، شخصی را نزد وی فرستاد و بر صد هزار دینار با او صلح کرد. (۱۵)



## حفظ دین

از سوی دیگر، مردم نیز از نظر فرهنگی در وضعیتی قرار داشتند که خونریزی و جنگ، بدینی به دین و مقدسات را به وجود می آورد.  
شاید بر همین اساس بود که امام حسن علیه السلام یکی از دلایل صلح خود را  
حفظ دین بیان کرد:

ترسیدم ریشه مسلمانان از زمین کنده شود و کسی از آنان باقی  
نماند؛ از این رو با مصالحه‌ای که انجام گرفت، خواستم دین خدا  
حفظ شود. (۱۶)



## خستگی مردم از جنگ

مسلمانان طی چهل سال که از هجرت رسول خدا (ص) به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی می‌گذشت، علاوه بر غزوه‌ها و سریه‌های زمان پیامبر (ص)، در عصر خلفا نیز جنگ‌های طولانی مدت با رومیان، ایرانیان و برخی از اقوام و ملت‌های همجوار جزیره العرب را پشت سر گذاشته بودند و در عصر خلافت امام علی علیه السلام نیز سه جنگ بزرگ داخلی را تحمل کرده بودند؛ به همین دلیل روحیه رزمی و جنگی چندانی از آنان مشاهده نمی‌شد و جز عده‌ای از شیعیان مخلص و جوانان رزمجو، بقیه در لاک عافیت طلبی فرو رفته و به وضع موجود رضایت داده بودند. به همین لحاظ، هنگامی که امام حسن علیه السلام و یاران نزدیکش چون حجر بن عدی و قیس بن سعد انصاری، مردم را به بسیج عمومی و حضور در اردوگاه سپاه دعوت کردند، عده کمی پاسخ مثبت دادند و بقیه رغبتی به آن نشان ندادند. (۱۷)



**خستگی  
مردم از جنگ**

امام حسن علیه السلام به مردمی که با وی بیعت کرده و قول مساعدت و همکاری داده بودند، فرمود: اگر در گفتارتان صادقید، وعده‌گاه من و شما پادگان مدائن است. پس در آنجا به من پیوندید. پس آن حضرت به سوی مدائن حرکت کرد. کسانی که قصد جنگ کرده بودند با وی حرکت کردند؛ ولی جمعیت زیادی تخلف کردند و به آنچه گفته بودند، وفا نکردند و به آنچه وعده داده بودند، بر سر وعده‌شان نیامدند و او را فریب دادند، همان طوری که پیش از وی پدرش امیر مؤمنان علیه السلام را فریب داده بودند. (۱۸)



خستگی

مردم از جنگ

امام حسن علیه السلام در نکوهش سپاهیان فرمود: شکفت از ملتی که نه حیا دارند و نه هیچ مرتبه‌ای از مراتب دین را. اگر من امر حکومت را به معاویه تسلیم نمایم، پس به خدا قسم هیچ گاه شما در دولت بنی امیه، کشایشی نخواهید یافت. سو کند به خداوند متعال، با بدترین عذاب و آزار به شما بدی خواهند کرد. (۱۹)

یا آن حضرت در بیانی دیگر فرمودند: من دیدم که بیشترین شما از جنگ رویگردان و بدان بی‌رغبت شده‌اید، و من شما را بر آنچه ناخوش دارید اجبار نمی‌کنم. (۲۰)

## خطر خوارج

**ابوبکر محمد بن عبدالله بن عربی، نویسنده کتاب احکام القرآن می گوید:**

یکی از علل صلح امام حسن مجتبی علیه السلام این بود که وی می دید خوارج اطرافش را احاطه کرده اند و دانست اگر جنگ با معاویه را ادامه دهد و مشغول آن معرکه شود، خوارج بر سرزمین های اسلامی دست می یازند و بر آنها چیره می شوند و اگر وی به جنگ با خوارج بپردازد و مشغول دفع آنان گردد، معاویه بر سرزمین های اسلامی و مناطق تحت حکومت وی چیره می شود. (۲۱)





لشکر  
غیر متوازن

شیخ مفید در الارشاد می نویسد:

در همراهی امام حسن (ع) همه گونه مردم بودند؛ جمعی شیعیان او و پدرش و جمعی طرفداران حکمیت (خوارج) که به هر حیلای در صدد جنگ با معاویه بودند و گروهی طرفداران هرچ و مرج و آشوب و طمع کاران غنیمت جنگی و برخی شکاک و عده‌ای با تعصب‌های قبیله‌ای که دنباله‌رو سران قبایل بودند و دین انگیزه آنان نبود. (۲۲)

لشکری که از چنین افرادی ترکیب شده باشد، در برابر هر پیشامدی، تهدید به دودستگی و قیام بر ضد رهبران می‌شود. خوارج با امام حسن علیه السلام همراهی می‌کردند، اما برای فتنه‌انگیزی؛ به راه جهاد می‌رفتند، اما به قصد فساد. (۲۳)



(۲۲) آل یاسین، صلح امام حسن، ص ۱۷۰

(۲۳) آل یاسین، صلح امام حسن، ص ۱۷۷

لشکر  
غیر متوازن

امام مجتبی علیه السلام در پاسخ شخصی که به صلح آن حضرت اعتراض کرد، فرمود:

اهل عراق مردمانی اند که هر کس به آنان اعتماد کند، مغلوب خواهد شد؛ زیرا هیچ کدام با دیگری در فکر و خواسته‌ها موافقت ندارند. آنان نه در خیر و نه در شر، هیچ تصمیم قاطعی ندارند. (۲۴)

شیخ مفید می‌نویسد: امام حسن چاره‌ای جز پذیرفتن صلح و واگذار کردن جنگ نداشت؛ زیرا پیروان آن حضرت، مردمانی سست‌عنصر و کم‌عقیده به آن جناب بودند و چنان‌که دیده شد، در صدد مخالفت با او برآمدند و بسیاری از آنان ریختن خون او را حلال دانستند و می‌خواستند او را تسلیم دشمن کنند و پسر عمویش (عبیدالله بن عباس) دست از یاری او برداشت و به دشمن پیوست، ... (۲۵)



**لشکر  
غیر متوازن**

در بین لشکر امام حسن (ع) که در ظاهر مطیع امام بودند، گروهی از سران قبائل کوفه پنهانی به معاویه نوشتند: ما سر به فرمان و گوش به دستور تویم، و او را به آمدن بسوی خود برانگیختند و بر عهده گرفتند امام را آن گاه که معاویه به لشکرش نزدیک شد، تسلیم معاویه کنند یا غافلگیرش کرده، آن جناب را بکشند! (۲۶)

زید بن وهب جهنی گوید: هنگامی که امام حسن را خنجر زدند و آن حضرت در مدائن بستری و دردمند بود، به نزد او رفته، گفتم: چه تصمیمی داری که مردم متحیر و سرگردان اند؟ حضرت در پاسخ من چنین فرمود: من به خدا معاویه را برای خودم بهتر از اینان می دانم که خیال می کنند شیعه من اند و نقشه قتل مرا می کشند و اثاثیه مرا غارت کرده، مالم را می برند. (۲۷)



دلیل صلح امام حسن علیہ السلام  
باعتبار

برای مشاهده مجموعه پاورپوینت های  
موسسه اهل البیت علیهم السلام، بر روی  
لینک زیر کلیک نمایید:

[AHLOLBAIT.COM/T/24288](http://AHLOLBAIT.COM/T/24288)

